

بسم الله الرحمن الرحيم

«قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ

مُسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ» (۱۰)

حول محور این آیه بعد از این که بحث «بشر» انجام شد، بحث این بود که اسلام دینی است که تقلید بای نحو کان، علی الخصوص نگاه شیعی مطرود و مردود است. کلا ما تقلید کردن نداریم و آیه سوره یوسف جدی است که: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف: ۱۰۸) (که بنده اشتباه معنی کردم! البته در آن بحث ما اشکالی پیش نمی آورد، چون «ادعو» مرا فریب داد) یعنی دعوت می کنم به سمت خدا هم من «علی بصیره» دعوت می کنم. این بار دعوت را فقط من بر دوش نمی گیرم، تابعین و پیروان من هم بار این دعوت به سمت خدا را باید به دوش بگیرند «وَمَنِ اتَّبَعَنِي»؛ و کسانی که از من تبعیت می کنند، آن ها هم دعوت می کنند به سمت خدا «عَلَى بَصِيرَةٍ»؛ از روی روشن بینی دعوت می کنند.

مطلبی که جلسه قبل گفته شد، این بود که یک حالت سه تایی در آیات دیده می شود. در سوره مبارکه اسراء دیدیم که «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۶) و از آن طرف هم جدال در راه خدا را داریم «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ» (حج: ۸). علامه در المیزان خیلی سعی می کنند با همت تمام که این سه تا را به آن سه تا برگردانند و از قضا موفق هم نمی شوند! نمی دانم چه چیزی به ذهنشان زده بوده که این ها را به هم برگردانند! آخرش هم می نویسند: «الله اعلم» و مطلب همین جوری مبهم باقی می ماند. با عرض معذرت از علامه آخرش هم خیلی در نمی آید؛ یعنی برگشت علم و هدایت و کتاب منیر به سمع و بصر و افئده، در نمی آید.

ولی ما در بحث تقلید باید از این نظام سه تایی گذر کنیم و به یک نظام دوتایی برسیم تا بحث تقلید جا بیفتد. نکته ای که بنده می گویم این است که تقلید بای نحو کان در دین باطل است. «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»؛ یعنی فقط و فقط می شود دنبال یک چیز آفتابی در دین رفت؛ یعنی با روشنی کامل! حتی در نگاه شیعی و در اصول فقه شیعی این خیلی غلیظ تر هم شده است. هیچ گمانی در دین پذیرفته نیست. باید

مطلب از حالت ظن و گمان خارج بشود و بشود علم. در اصول فقه حتی اگر یک ظنونی باشد، باید قطعاً علمی شده باشد؛ یعنی اگر قطعاً متکی به یک پشتوانه‌ی علمی باشد، این جزء حجج شرعی می‌شود؛ یعنی دلیل قطعی داشته باشیم بر حجیت خبر واحد؛ لذا یک نفر که بیاید برای ما خبری بیاورد، ما گمان می‌کنیم و این گمان ما به درد نمی‌خورد مگر یک پشتوانه‌ای داشته باشد از یک دلیل قطعی. یک دلیلی آمده باشد گفته باشد: قطعاً خبر واحد عندالله حجت است. اگر چنین دلیلی داشتیم، خبر واحد حجیت پیدا می‌کند و اگر نداشتیم خبر واحد حجیت پیدا نمی‌کند. نگاه شیعی این است که باید مطلب آفتابی و قطعی شده باشد. در همین قاعده استصحابی که در اصول عملیه است؛ مثلاً در وضو می‌گویید من وضو داشتم و حالا شک دارم که وضو دارم یا ندارم، پس [استصحاب می‌کنم که] وضو دارم. در این که من وضو دارم یا ندارم، مشکوکم، ولی بنا را دارم می‌گیرم بر وضو داشتن، ولی با یک پشتوانه‌ی قطعی قطعی که آمده دلیل استصحاب را ثابت کرده که اگر آن دلیل قطعی نباشد [استصحاب] به درد نمی‌خورد.

این نگاه شیعی نگاهی است که شما را باید به چیزهای سفت برساند. نگاه قرآنی هم همینطور است. می‌گوید: کلا «لا تقف ما لیس لک به علم»؛ دنبال هر چیزی که علم نداری و کاملاً مطلب آفتابی نشده برو! اگر مطلب آفتابی شد دنبال آن برو! این تقلید مرسوم هم که ما در فقه می‌کنیم، تقلیدی است که قطعاً رسیدیم به این که باید تقلید کنیم. اگر کسی بگوید: چون بابام دارد تقلید می‌کند، من هم دارم تقلید می‌کنم، این مورد مذمت قرآن است به شهادت آیاتی که دیدیم. برای همین می‌گویند **در خود مسئله اجتهاد و تقلید همه باید مجتهد باشند**. کسی نمی‌تواند بگوید که شرایط مرجع تقلید باید چنین باشد؛ چون آن آقای مرجع تقلید این حرف را زده که اجتهاد این طوری می‌توانیم یا نمی‌توانیم داشته باشیم، پس من می‌گویم داشته باشیم یا نداشته باشیم به استناد حرف آن مرجع تقلید. آن کسی هم که مرجعیت دارد، «مرجعیت در حکم دارد» و مرجعیت در موضوعات ندارد.

### حقیقت داستان رؤیت هلال

چون بیم این است که در ساعات آتی مشکلی برای جهان اسلام بابت هلال ماه شوال پیش آید، توضیح بدهم] که اگر موضوع یک حکمی ساده و بسیط باشد، اصلاً به مرجع ارتباط ندارد؛ مثلاً مرجع گفته: «خمر و

مسکرات حرام است» اگر برای تشخیص این موضوع یک شیشه برای مرجع ببرید که شما بخورید و بگویید این حرام است یا نه؟! این همان است که شما می‌گویید؟ چون موضوع بسیط است، تشخیص موضوع به عهده مرجع نیست، ولی اگر موضوع یک‌خرده پیچیدگی داشته باشد، تشخیص آن به عهده مرجع است و باید ذهنیت آن مرجع را بدانیم؛ مثلاً در سفر وقتی از حد ترخص خارج شدید نمازتان شکسته است، چون شما زیاد سفر کردید حد ترخص را می‌دانید، ولی حالا در سفرهای عمودی چه؟ یعنی سفر عمودی‌ای که با همان فاصله ترخص است؛ مثلاً در کوهنوردی به سمت کلکچال خودمان می‌فهمیم که این‌جا هنوز تهران است، اما اگر ۲۲ کیلومتر را در کوه بالا رفتید، با این‌که رو به تهران بودید چه؟!

موضوع که یک‌خرده پیچیده می‌شود، خود این‌که اصلاً این موضوع چیست، تشخیص آن و موضوع‌شناسی این داستان به عهده مرجع است. اگر حکم داد که در سفر عمودی هم حکمش همان است و آن‌جا که حکم موضوع خاص را هم فهمیدید دیگر تشخیص آن دست خودتان است.

یا در مورد مسئله ماه که یک پیچیدگی‌هایی دارد که آیا بحث رؤیت است؟ آیا وحدت در شب است یا وحدت در افق است؟ کسانی مثل آقای خویی وحدت شب را معیار گرفته‌اند؛ یعنی در یک نیمکره ناگهان عید می‌شود، ولی مراجع فعلی وحدت در افق را معیار گرفته‌اند که باید رؤیت بشود و فعلاً هم کسی محاسبه را قبول نمی‌کند. اما در مورد این‌که چه زمانی مغرب می‌شود، باید خود موضوع را هم بشناسید؛ این‌که چه زمانی از دید فقه مغرب می‌شود که شما نماز بخوانید؟ آیا استتار قرص ماه است؟ آیا ذهاب حُمره‌ی مشرقیه است؟ این‌ها همه‌اش خودش موضوعی است که باید مرجع وارد بشود.

الان مراجعی که شما از آن‌ها تقلید می‌کنید، همه قائلند که «صم للرؤیه و افطر للرؤیه»؛ با رؤیت ماه روزه را شروع کن و با رؤیت ماه هم افطار کن؛ یعنی عید فطر می‌شود. الان مسئله مراجع رؤیت است. کسی از مراجع هم قائل نیست که یک نیمکره عید می‌شود. این هم که عربستان چکار می‌کند؟ هیچ ربطی به ما ندارد! نگوئید: چرا آن‌ها دیدند و ما ندیدیم! مبنای فقهی آن‌ها با ما فرق دارد. معیار آن‌ها رؤیت نیست و بحثشان مقارنه ماه و خورشید است. هر موقع مقارنه اتفاق بیفتد آن‌ها عید اعلام می‌کنند. گاهی اوقات

عربستان عید اعلام کرده و حال آن که ماه زیر خط افق بوده. تازه ماه که از خط افق بالاتر می‌زند، باید ۴-۵ درجه بالا بزند تا قابلیت رؤیت پیدا کند. فرقی هم نیست که مسلح نگاه کنند یا غیر مسلح!

این که می‌گویند آقای مرجع ایکس عید اعلام کرده، هیچ حجیتی برای هیچ کس ندارد. عید را مرجع اعلام نمی‌کند. عید می‌شود؛ یعنی این که این موضوع کی اتفاق می‌افتد، یعنی چه زمانی هلال ماه را می‌بینند، ارتباطی به مرجع ندارد. اگر شما خودتان اهل محاسبه هستید، دیدید ماه زیر خط افق بود و بعد عید اعلام کردند، شما باید روزه‌تان را بگیرید؛ چون زیر خط افق که ماه دیده نمی‌شود! حالا چه جور مراجع دیگر اعلام کردند، به ما ربطی ندارد و حتماً آن‌ها یکسری ثقه داشته‌اند. چون که دیدن هلال کار بسیار مشکلی است و مسابقات جهانی دارد که رکورد آن دست ایرانی‌هاست. (یکی از رکورد دارهای استهلال همین حاج آقا موحدنژاد دانشگاه شریف است) در کل دنیا بحث استهلال یک عشقی است که تلسکوپ بگذارند و هلال جوان را رؤیت کنند.

حالا این‌ها چه جور زیر خط افق دیده‌اند؟! شاید یک باریکه ابری در افق باشد؛ چون در اول ماه خود ماه کاملاً واضح دیده نمی‌شود، بلکه یک چیز خیلی باریک است که گاهی اوقات همراه با توده‌های ابر دیده می‌شود. بعد هم طرف باید دقیقاً بداند که کجا را ببیند! این جور نیست که بگویند: برویم بالا پشت‌بام! اصلاً داستان دیدن ماه این مدلی نیست. اصلاً کسی در تهران نمی‌تواند ماه را ببیند. می‌روند در جاهای صاف مثل دشت‌ها و منطقه‌هایی که افق آن غبار نداشته باشد.

به نظر من با توجه به این تیمی که آقای خامنه‌ای دارد که من از طریق آقای موحدنژاد با این تیم آشنا هستم. این‌ها یکی از قدرترین تیم‌های دنیا هستند و این‌ها حتی برای این که پشت ابرها را هم ببینند، بالون به هوا می‌فرستند، با هلی کوپتر بالا می‌روند؛ یعنی این تیم عظیمی که این جوری دارد کار می‌کند، به نظر می‌آید که اگر یک مرجع دیگر گفت «عید است» به او اعتنا نکنیم ولو این که مرجع خودتان باشد. نهایتاً دوست دارید همگام با مرجع خودتان باشید، بروید کرج و آن روز را افطار کنید! اصلاً استهلال ربطی به مرجع الف و ب ندارد، حتی ربطی به رهبریت هم ندارد این که کی هلال بالا می‌آید و قابل رؤیت می‌شود؟ این که من می‌گویم فقط باید به این تیم اعتماد کرد به دلیل این که واقعا اگر قرار است کسی هلال را رؤیت

بکند، این تیم است. دیگر معنی ندارد که از شهرهای مختلف زنگ بزنند! بعضی می‌خواهند فی سبیل الله عید بشود و زیر بار روزه اینهمه ملت می‌روند! این‌جا بحث انگیزه‌هاست و اصلاً گاهی جعل احادیث انگیزه‌های بسیار مثبت دارد، عید که جای خود دارد!

همین که این‌ها یک تیم دارند که نشسته‌اند در دفتر آقای خامنه‌ای، بقیه مراجع چنین تیمی ندارند. آقای خامنه‌ای در همه چیز چندین گام از بقیه جلوتر است. از پرداخت شهریه بگیرد که آقای خامنه‌ای چطور خمس می‌گیرد و چگونه مصرف می‌کند تا آشنایی با مسائل روز. یک لیست‌های بلندبالا تشکیل می‌دهند و گزارش می‌گیرند؛ یعنی غیر از این که تیم ایشان دارد کار می‌کند، گزارش‌های تلفنی هم می‌گیرند و شروع می‌کنند به آنالیز کردن گزارش‌ها. یک عده منجم و کارشناس فقه و آخوندی که کار نجومی می‌کند، در هم رفته‌اند و روی تمام گزارش‌های مردمی دارند کار می‌کنند.

بنابر این چون در داستان استهلال بحث شناخت موضوع است، اگر مرجعتان فرق داشت و با وحدت شب عید اعلام می‌کرد، دستتان بسته بود، ولی چون همه مراجع فعلی بنا بر وحدت شب ندارند.

سؤال: آقای فاضل به وحدت شب قائلند.

جواب: حتی اگر آقای فاضل گفته باشند، وقتی این طرف نیمکره شب می‌شود؛ مثل عربستان و ایران و عراق، تازه فرد باید مطمئن بشود که آن طرف نیمکره هم، ماه را دیده‌اند. و اگر چنین چیزی برای فرد احراز بشود، عید می‌شود، ولی من نشنیدم که آقای فاضل چنین چیزی گفته باشند!

(سؤال): چون که دلیل آن رؤیت است. مسائل فقهی دلیل خودش را دارد. اولاً حرکات ماه آنقدر منظم نیست که بعضی فکر می‌کنند! (و این را از منجمین پرسیده‌ام که گفته‌اند ماه چندین نوع حرکت دارد که به لحاظ محاسباتی هم معلوم نمی‌شود کی بالا می‌آید به خاطر حرکات نامنظم ماه!) در مسائل فقهی دلیل در کلمه باید باشد. وقتی می‌گوید «صم للرؤية» یعنی ماه باید رؤیت شود. یعنی هیچ مرجعی نمی‌تواند بگوید من رؤیت را کنار می‌گذارم و محاسبه انجام می‌دهم. آیا محاسبه انجام می‌دهد که چه بشود؟ که ماه کی از افق بالا زد؟ در صورتی که این، دلیل افطار نیست. این قرینه‌ی روایت نبوده. روایتی که بحث افطار روزه را مطرح کرده، عنوان رؤیت را مطرح کرده. حالا در عنوان رؤیت می‌توان با تلسکوپ دید، ولی این که کی ماه از افق

بالا زده، و از این مسائلی که به ذهن ما می‌رسد، باور کنید که به ذهن آخوندها هم می‌رسد! اصلا خیلی از علوم نجوم دست آخوندهاست. این علم نجومی که در ایران هست ریشه‌اش در حوزه‌هاست به دلیل همین چیزها. اینطور نیست که این‌ها یکسری محاسبات را نمی‌دانستند. و اصلا در حوزه‌ها نجوم می‌خواندند. نجوم جزء سیلابس درسی‌شان بوده. محاسبه هم می‌فهمند و خیلی بهتر هم می‌فهمند. هنوز ما در حوزه کسانی داریم که فیزیک رسمی می‌خوانند به دلیل نجوم و پیگیری بحث‌های استهلال.

لذا چون عنوان برایشان مهم است و عنوان رؤیت هم عنوانی بوده که اهل بیت گفته‌اند. این که ماه از افق بالا بزند که اسمش، «رؤیت» نمی‌شود! یا در مسئله اذان نماز صبح داریم «حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ» (بقره: ۱۸۷)؛ یعنی «تبین» باید «لکم» بشود. و چون این عناوین وجود دارد، نمی‌تواند از این عناوین عدول کند و بگوید من «رؤیت» را که اهل بیت گفته‌اند کنار می‌گذارم و به جایش «محاسبه» را می‌گذارم؛ لذا او باید رؤیت بکند. بعد محاسبه می‌کند که اگر زیر چهار درجه‌ی افق باشد، اصلا حتی نمی‌رود نگاه بکند! چون می‌گوید: این اصلا قابل رؤیت نیست، ولی وقتی بالاتر آمد، تلسکوپ می‌گذارد تا ببیند آیا می‌بیند یا نمی‌بیند؛ چون این عنوان مهم است. شما نمی‌توانید از این عنوان به عنوان دیگر عدول کنید. و این کار را به لحاظ فقهی جائز نمی‌دانند.

سؤال: اگر ما کشوری داشتیم که یک ذره پهن‌تر بود چه؟

جواب: وحدت افق شرط است و کل ایران الان در یک قاچ قرار دارد. در یک نیمکره درست است که می‌گویند: با هم شب می‌شود، ولی واقعا با هم شب نمی‌شود و خیلی فرق دارد! از این طرف نیمکره تا آن طرف نیمکره ۱۲ ساعت فرق افق است، ولی آن چیزی که در ایران اعلام می‌کنند، چیز بعیدی نیست؛ چون این منطقه وحدت افق دارد، البته سر نماز نمی‌شود چنین کاری کرد! چون خیلی شارپ است. خرده خرده نماز صبح می‌شود و همین طوری جلو می‌آید؛ لذا وحدت شب در یک نیمکره [به نظر درست نمی‌آید]

سؤال: زمان امام این قضیه راحت‌تر بود!

جواب: زمان امام به دلیل اشراف امام بود؛ یعنی ما یک مرجع داشتیم و آن هم امام بود. کسی جلوی حرف امام حرف نمی‌زده که اگر بودند همین بازی‌ها در می‌آمد. بنده هم با تعدد مراجع فعلی موافق نیستم.

این تعدد مراجع پدیده جالبی نیست. ما در قم بیش از ۲۰۰ رساله داریم! این پدیده خوشایندی نیست که مراجع متفاوت داشته باشیم.

(سؤال): آن موقع هم مراجعی در قم بودند، ولی حوزه مقلدینشان خیلی کوچک بود و اگر هم طرح می شد علی الخصوص در مجموعه ایران محکوم به فنا بود، ولی الان مقلدین پا به پای هم هستند. برای همین شرایط همین است که می بینید و من فکر می کنم بعید نیست که دست هایی در کار باشد که این عید به این خوبی را بعد از یک ماه میهمانی خدا رفتن، مرتب به اطلاع مراجع برسانند و نظم این قضیه را به هم بزنند و این عید به این خوشایندی را به کام مسلمین تلخ بکنند. بعد دعوا می شود. شیشه می شکنند! (در سال های گذشته در قم همین جوری شده بود که یکی روزه بوده و دیگری عیدش شده بوده و او می گفته چرا روزه خوری می کنی؟ بعد دعوا شده بوده!)

(سؤال): الان دفتر مراجع آبشان به صورت کامل در یک جوی نرفته! این از مشکلات اجرایی دفاتر مراجع با هم است. مراجع با هم مشکلی ندارند. چیزی که مشکل است، مشکل دفاتر با هم است. دفاتر برای خودشان یک «انا رجل» دارند؛ مثلاً الان مدل شهریه دادن در حوزه به سبک چند قرن پیش انجام می شود و حالا آن که بانک از خدا می خواهد که شعبه ای در یک حوزه تأسیس کند با این همه وجوهاتی که دارد در این سیستم می آید. طلبه هم با عزت تمام یک دفترچه داشته باشد و برود ماه به ماه شهریه اش را بگیرد. این از بدیهیات است، ولی چرا انجام نمی دهند؟! مثل ترمینال اتوبوس قم - کاشان - تهران است. هر دفتری از مراجع یک تخت گذاشته اند و اسکناس به طلبه می دهند و طلبه باید بچرخد و از هر کدام مبلغی بگیرد تا تا ۶۰ تومان دریافت کند! این جور شهریه دادن عزت نفس آدم را زیر سؤال می برد. در حالی که آقای خامنه ای چنین کاری کرده. آقای شیخ محمود شاهرودی مرجع (رئیس قوه قضائیه) هم به حساب آقای خامنه ای می ریزد. چرا دیگران به این حساب نمی ریزند؟ نهایت این که یک صورت پرداختی بدهند! و نمی دهند! و چرا؟ چون دفتر این آقا باید یک [وجاهتی] داشته باشد!

(سؤال): متأسفانه مرجع خیلی کاری به دفترش ندارد. دفتر برای خودش یک پدیده ای است. بحث این نیست که ما مثل مگس روی عیب بقیه نشستیم، بلکه ما باید از عیوبی که دیده می شود یاد بگیریم و

بدانیم مرتبطين با ما دارند چه کار می کنند؟ به هر جهت این یک مشکل اجتماعی در حوزه‌ها هست و به این راحتی هم حل نمی‌شود. تا این شیطان نفس هست، این «انا رجل»ها هم هست که بالاخره ما هم خودمان یک کسی هستیم. بیا بید پیش خود ما شهریه بگیرد.

## ادامه بحث

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۶)

آن چیزی که توقع هست این است که یا کسی خودش مسائل دین را می‌فهمد و می‌شناسد یا این‌که اهل سمع است؛ یعنی خودش را به کتابی و مجموعه‌ای می‌رساند که آن‌ها دارند کار یقینی انجام می‌دهند و خودش مستقلاً به یقین می‌رسد.

از آیه ۶ سوره ملک دارد: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَيَسُوءُ الْمَصِيرُ»؛ و برای کسانی که به پروردگارشان کافر شدند، عذاب جهنم است و بد، شدنی است «مصیر» به معنی شدن که «و الی الله المصیر» شدن به آن سمت است. «إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورٌ»؛ وقتی به جهنم انداخته می‌شوند، در حالی که جهنم فوران می‌کند، غرش می‌کند. از جهنم چنین صدایی شنیده می‌شود. «تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ»؛ که نزدیک است پاره پاره بشود از شدت خشم. عزیز من! اگر رفتی در خانه غرش کردی بر سر زن و بچه و مادر و پدر و خواهر و برادر، این جان دارد با جهنم یک تناسی پیدا می‌کند! وقتی آدم دارد غرش می‌کند، جان دارد جهنمی می‌شود. این باطن جهنم است و شخص خودش جهنم است. جهنم یک چیز بیرون از نفس نیست. «تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ» (همزه: ۷) است و اصلاً محل طلوع آن، دل است. وقتی می‌گویند جهنم غرش می‌کند؛ یعنی اگر کسی غرش بکند، یعنی جهنم دارد غرش می‌کند؛ لذا این غرش کردن در خانه بر سر کشمش عدس پلو و چراهای بی‌خود و باخود متداول شده، این‌ها غرش و پاره پاره شدن از خشم ندارد. «كُلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ»؛ وقتی به جهنم انداخته می‌شوند، خزنه‌ی جهنم به آنان می‌گویند: مگر برای شما نذیر نیامد؟! «قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ»؛ برای ما نذیر آمد، ولی ما او را تکذیب کردیم. ما گفتیم مگر خدا چیزی



نازل کرده؟! ما به نذیرها گفتیم: شما نیستید مگر در گمراهی بزرگ. «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»؛ اگر ما یا اهل سمع بودیم

این ترکیب دوتایی را بعد از ایرادی که از علامه گرفتیم در آیات فراوان پیدا می‌کنیم «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ»؛ اگر خودمان را به چیزی رسانده بودیم، یا خودمان چیزی به عقلمان می‌رسید...

اگر به عقل برهانی کسی چیزی برسد، آن جزء متعلقات دین محسوب می‌شود. اگر هم ما خودمان و خدا و معجزه و قرآن را اثبات کردیم و خودمان را به قرآن رساندیم، ...

یا شما خودتان بلدید معاد را اثبات کنید. بحث تجرد روح را بلدید. به بحث نفس وارد هستید، با این‌ها معاد برایتان آفتابی می‌شود و معاد را اثبات می‌کنید و کاری هم به دین ندارید. این‌جا شما اهل عقل هستید، یا این‌که شما کلا خدا بر قلبتان می‌آید و برایتان روشن و آفتابی می‌شود که خدا هست و این‌که باید خدا چیزی آورده باشد.

نگوید: این‌ها که به درد ما نمی‌خورد! یا این‌که مای دانشجوی رشته برق هم باید پیغمبر و معجزه را بفهمیم؟! بله باید بفهمید! چرا وقتی به ایکس و ۷ می‌رسید کار شماسست و وقتی به معارف دین می‌رسید کار شما نیست! چه کسی گفته کار شما نیست؟! این دوستانی که ۲ سال کلاس آمده‌اند، آن‌هم هفته‌ای یک جلسه (۵۰ جلسه و حداکثر ۷۵ ساعت) خودشان گفتند: ما کلی معارف یاد گرفتیم. خب اگر با شما با ۷۵ ساعت این قدر به معارف اضافه می‌شود، پس باید وقت گذاشت. این وظیفه‌ی آدم است. باید خدمت علما رفت. در دعای ابوحمزه می‌خوانید: «اللَّهُمَّ إِنِّي كَلِمًا قُلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ وَتَعَبَّأْتُ وَ قُفْتُ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ نَاجَيْتُكَ الْفَقِيْتَ عَلَيَّ نِعَاسًا إِذَا أَنَا صَلَّيْتُ»؛ خدایا چه جوریه که هر موقع من می‌خواهم نماز بخوانم بیهو اینقدر در پیت می‌شوم؟ بعد شروع می‌کند احتمالات را می‌گوید که «شاید من این جوری شدم که این جوری شده!» یک احتمالش این است که «أَوْ لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي»؛ شاید من را در مجالس علما نمی‌بینی و من را رسوا کردی که این جوری شده! خدا باید شما را در مجالس آقای فاطمی‌نیا، آقای امجد ببیند. نمی‌گویم همه وقتتان را با این مجالس پر کنید، ولی باید خدا شما را در کلاس قرآن و نهج‌البلاغه ببیند. این‌ها که می‌گویم تبلیغ کلاس قرآن است، نه تبلیغ خودم! وگرنه آدم رسوا می‌شود.

«فَخَذَلْتَنِي»؛ به خذلان و رسوایی می‌افتد. این‌ها جدی است. تا می‌گوییم آقا شما خودت را به بحث معجزه و نبوت برسان تا بررسی به قرآن! می‌گوید: اووه! تا بیاییم این‌ها را یاد بگیریم از درسمان پایان ترم و میان ترم و حاضر و غایب مانده‌ایم! در صورتی که این‌ها هم جزء بایدهای زندگی است.

به هر حال اگر شما به قرآن رسیدید و قرآن از معاد گفت، [و قبول کردید] معلوم است که شما اهل سمع هستید. اگر هم خودتان اثبات کردید، اهل عقل هستید، ولی وقتی خودتان را رساندید به قرآن، این تقلید باطل نیست و مثل این است که شما خودتان را به پزشک رسانده‌اید و گفتید: فهمیدم من مریضم. معلومه که من مریضم. یک عده کارشناس هستند که حالی‌شان است. دوا و نسخه دست این‌هاست، بلند می‌شوم و می‌روم خودم را می‌رسانم به دست دکتر. یا خودتان دکتر هستید و خوددرمانی می‌کنید، یا خودتان دکتر نیستید و پیش دکتر می‌روید. این تقسیم تقسیم واضحی است و هر عقلی هم می‌پسندد. آن دیوانه‌ای که در دانشگاه امیرکبیر گفته: تقلید کار میمونه/ میمون یک جور حیوونه، این خودش حیوان است و این دلیل اینقدر واضح را نمی‌فهمد! این که کسی خودش را می‌رساند به دست دکتر، کار میمون را دارد می‌کند؟! تقلید یعنی چنین چیزهایی؛ یعنی خودت را برسان دست دکتر! و تمام!

بالاخره یا خودت بلدی خودت را درمان کنی یا خودت را به دکتر می‌رسانی و وقتی دیدی آن دکتر حاذق است، تسلیم می‌شوی. امام با آن عظمت و با آن همه فضیلت روی حرف دکتر حرف نمی‌زده! و این تقلید کورکورانه نیست، با منطق است. پشت این منطق عقل خوابیده.

می‌گوید: «قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»؛ اگر ما می‌شنیدیم یا عقل می‌کردیم. حالا نظام دوتایی را می‌بینیم. این بحث را برای این گفتم که در بحث از تقلید از نیاکان این دو تا واژه را پشت سرهم دارد به کار می‌برد و این به نظام دوتایی قضیه می‌خورد و نه نظام سه تایی که علامه می‌گویند. (سؤال): بالاخره این هم تقلید است، فرقی ندارد. چه شما بروید پیش یک دکتر فعلی حی و چه بروید ... مثلاً من خودم یک موقعی می‌رفتم کتاب قانون بوعلی را نگاه می‌کردم، و خوددرمانی می‌کردم، هر دو تقلید است. او هم یک پزشکی مال قرن‌ها پیش است، البته خیلی نسخه‌های جالبی دارد.

به هر حال هر دو تقلید است؛ چون ماهیتش یک چیز است. یک موقع شما خودتان اهل تشخیص هستید و درد و درمان را می‌فهمید و مسئله خودتان را حل می‌کنید.

(سؤال): در یکسری مسائل آدم اهل سمع است و در یکسری مسائل اهل عقل است. بیان کلی این است که یا سمع یا عقل! دارد دو تا راه را برای ما مشخص می‌کند. چرا بگوید: نسمع و نعقل؟ شاید یکسری مسائل باشد که فقط باید بشنود.

(سؤال) دارد راجع به دو راه صحبت می‌کند. کلا یا ما اهل سمع هستیم، یا اهل عقل. این که کلا کسی اهل سمع باشد، ممکن نیست، بلکه با یک عقلی باید خودش را برساند به آن سمع.

(سؤال): اگر می‌گفت: نسمع و نعقل ما یک جوری دیگر توجیه می‌کردیم، ولی گفته: نسمع او نعقل و ما این توجیه را می‌کنیم که راجع به دو تا راه دارد صحبت می‌کند.

(سؤال): بله! چون قرآن است دیگر! اگر می‌گفت نسمع و نعقل ما یک جوری توجیه می‌کردیم و حالا که گفته نسمع او نعقل به حساب دو تا راه توجیه می‌کنیم. یعنی یک راه سمعی است و یک راه عقلی. این جور نیست که همه باید به راه سمع بروند و اصلاً ممکن نیست. دو تا شیوه وجود دارد.

(سؤال): کسی نگفته که شخص یا باید این باشد یا آن! در تک تک مسائل یا باید یک دستش به سمع باشد و یک دستش به عقل و برهان.

صلوات!